



9 آگست 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (بخش پانزدهم)

ادامه مبحث دهم

پاسخ به بعضی سؤاها

سؤال ششم: چه کسانی از جانب افغانها در حل معضله آب هلمند تلاش پیگیر کردند و چه کسانی بر علیه آن صراحتاً موقف گرفتند؟

از همه اولتر باید از اعضای کمیسیون بیطرف باید یاد کرد که راپور مفصل و همه جانبه آن کمیسیون اساس و بنیاد مذاکرات بعدی را تشکیل داد و اگر شرح و بسط مندرج آن راپور که به تفصیل در 221 فقره تهیه شده بود، برای مذاکرات هیئت های دوطرف ارائه نمیگردید، راه رسیدن به تفاهم دشوار بود. با آنکه جانب ایران نخست بر محتوای راپور انتقاد کرد و مدعی بود که راپور برمبنای واقعیت ها استوار نیست، اما طوریکه بعداً دیده شد، به تدریج در طول دوره های مختلف مذاکرات بین هیئت های دو کشور، نظریات در اطراف همان مقدار 22 مترمکعب فی ثانیه برمبنای همان پیشنهاد کمیسیون بیطرف چرخش پیدا کرد.

قدم دوم را شورای ملی افغانستان گذاشت که قرارداد "بالمناصفه" تقسیم آب منعقد بین حکومت افغانستان و ایران را در سال 1317ش در مورد حقابه ایران رد کرد و از اعتبار ساقط ساخت.

قدم دیگر را شخص اعلیحضرت محمد ظاهرشاه - پادشاه افغانستان گذاشت که انجنیر محمد کبیر لودین را به حیث نماینده خاص خود نزد شاه ایران فرستاد تا حسن نیت شانرا مبنی بر ازدیاد 4 مترمکعب فی ثانیه به حیث آخرین قدم به اطلاع شاهنشاه ایران برساند که جمله 26 مترمکعب فی ثانیه آب در سالهای نورمال و سیل آبی سهمیه برای ایران را پیشنهاد کرد و علاوه کرد که هرگاه این پیشنهاد قبول نگردد، مقدار حقابه ایران به همان مقدار 22 مترمکعب فی ثانیه برمیگردد.

از زحمات اعضای هیئت های افغانی طی جلسات متعدد باید یاد آور شد که ایشان با منتهای وظیفه شناسی مذاکرات را پیش بردند، بخصوص خدمات انجنیر محمد کبیر لودین و نیز انجنیر میرمحمد اکبر رضا در این ماموریت دشوار قابل ستایش و قدردانی است. از داکتر محمد یوسف صدراعظم وقت باید یاد کرد که بر موقف افغانستان پافشاری کرد و تن به درخواست طرف ایرانی نداد. از نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت باید نام برد که اساساً مسوده معاهده نهائی زیر نظر او ترتیب شد و در موارد ضمنی از قبول پیشنهادات جانب ایران طفره رفت و موقف افغانستان را مبنی بر همان 26 متر مکعب فی ثانیه استوار نگهداشت و از محمد موسی شفیق باید یاد کرد که اگر جرأت او در

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

امضای معاهده و تلاش جدی او برای جلب نظر وکلای ولسی جرگه نمی بود، تأیید معاهده از آن مرجع کار ساده نبود. بالاخره باید از محمد داؤد رئیس جمهور افغانستان ذکر خیر کرد که با تأیید در موقع مساعد امر به تبادله اسناد مصدقه معاهده داد و به آن مشروعیت حقوقی بخشید.

در این ارتباط قابل ذکر است که از نظر تحقیقات تاریخی و روشن ساختن جوانب مختلف اوضاع سیستان در اعصار قدیم و نیز اهمیت ستراتیژیک آن منطقه در طول بازی بزرگ قرن 19 باید از کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی یاد کرد که با نوشتن مقالات متعدد و چند عنوان کتاب در مورد سیستان قدیم، خصوصیات اجتماعی و اقتصادی آن و نیز درباره دریای هلمند و منابع آبی آن با استفاده از مأخذ معتبر معلومات مفصل را در اختیار محققان بعدی گذاشته و از این راه خدمت شایسته انجام داده است.

ابراز نظر در مورد تعداد کسانیکه در برابر معاهده آب هلمند موقف مخالف گرفتند، کار مشکل است، زیرا اغلب جریانهای سیاسی خورد و بزرگ اعم از چپ و راست و میانه و نیز تعداد دیگر بصورت منفرد شامل مخالفان میشوند که نام گرفتن هر یک ناممکن است. اگر از وابستگان حزبی بگذریم که همه با نامهای شان آشنا هستند، توجه ما در اینجا به اشخاص سرشناس، بخصوص نمایندگان ولسی جرگه معطوف میشود که خود را غیروابسته به جریانهای سیاسی میدانند و اما در مظاهرات فعالانه اشتراک نموده و نیز کسانیکه حین بحث روی معاهده در ولسی جرگه رسماً مخالفت خود را ابراز کردند.

یگانه مأخذی که تاکنون در دستم رسیده و معلومات مؤثق از یک قسمت جریان تأیید معاهده حین بحث در ولسی جرگه ارائه میدارد، همانا کتاب "افغانستان د دموکراسی او جمهوریت په کلونو کی"، تألیف عبدالغفار فراهی (سابق وکیل بالابلوک ولایت فراه در ولسی جرگه دوره سیزدهم) است که در 312 صفحه در سال 1382 بار اول در پشاور به چاپ رسید. نظر به اهمیت موضوع مطالبی را از این کتاب اقتباس و به دری ترجمه میکنم تا رسماً به روحیه مخالفان و طرز استدلال شان پی برد، از اینقرار:

وکیل عبدالغفار فراهی درباره دیدار خود با موسی شفیق در ماه مارچ 1973 می نویسد: «محمد موسی شفیق در باره معاهده آب هلمند نظر مرا جويا شد. برایش گفتم که دریای هلمند یک دریای داخلی افغانستان است و نباید به ایران به مقدار 26 متر مکعب آب داده شود و در این معاهده که برای ایرانی ها در محل شاخص "دیراود" در افغانستان مرکزی اجازه تفتیش میدهد، این شاخص [محل اندازه گیری] یک تجاوز آشکار بر حاکمیت ملی افغانستان است. من در اخیر گفتار خود به محمد موسی شفیق گفتم که در افغانستان بسیار صدراعظمان آمده و رفته اند، چرا آنها به همچو یک مسئله بزرگ دست نزده اند و شما چرا حالا میخواهید این مسئله مغلّق را اینطور به سرعت حل کنید؟ در چشمان مرحوم محمد موسی شفیق اشک جاری شد و به جواب من گفت: "به همین علت است که افغانستان اینقدر عقب مانده است. حالا من فیصله کرده ام که تمام پرابلمهای افغانستان را حل خواهم کرد و بعد از آن تاریخ بر من قضاوت کند.» ("افغانستان د دموکراسی..."، صفحه 205 و 206)

فراهی زیر عنوان "معاهده آب هلمند در ولسی جرگه" شرحی دارد که بعضی از قسمت های مهم آنرا ذکر میکنم، او می نویسد: «حکومت برای تصویب معاهده آب دریای هلمند یک وقت بسیار خوب را انتخاب کرده بود و آن ماه می (جوزای) 1973 بود و سه ماه بعد آن دوره سیزدهم تقنینی روبه اختتام

بود که در این وقت وکلاء در مورد آینده وکالت خود هر حرف حکومت را قبول میکردند و به همین دلیل معاهده آب دریای هلمند در ولسی جرگه با اکثریت بزرگ تصویب شد.» (صفحه 210)

موصوف در مورد تصویب آن معاهده می نویسد: «معاهده آب هلمند بتاريخ 22 ماه می 1973 [مطابق 2 جوزای 1352ش] با اکثریت در مجلس عمومی ولسی جرگه به تصویب رسید که از جمله 216 عضو به تعداد 153 نفر وکلای حاضر مجلس، 127 وکیل به تائید معاهده رأی دادند و از طرف 25 وکیل به شمول من [فراهی] رأی مخالف و یک نفر رأی ممتنع داده شده بود. این معاهده در مشرانو جرگه نیز تصویب شد و پادشاه افغانستان آنرا توشیح کرد...» (صفحه 217)

دلچسپ آنست که قبل از طرح موضوع به مجلس عمومی ولسی جرگه پانزده نفر وکلای مخالف معاهده تصمیم گرفتند تا در کمیسیون روابط بین المللی آن جرگه رفته و سعی کنند تا تصویب معاهده را برای چند ماه به تعویق اندازند. فراهی به شمول خودش از بعضی وکلای ذیل نام می برد: عبدالرؤف بینوا، عزیزالله واصفی، محمد اسحق عثمان، یارمحمد دلیلی، عبدالکریم عمرخیل، محمد هاشم تره کی، حاجی عبدالوهاب، عبدالمجید زهری، حاجی عبدالرشید نورزی، سیدرسول فکور و میرعلم مظلومیار. فراهی می افزاید که: در یک کمیسیون اختصاصی نباید از 29 عضو بیشتر اشتراک داشته باشند که در اینصورت با موجودیت 15 عضو مخالف در کمیسیون، امکان به تعویق انداختن تصویب معاهده میسر می شد. اما وقتی کمیسیون موضوع را مطرح کرد، دفعتاً یکی از پانزده وکیل مخالف نظر خود را تغییر داد و کمیسیون با اکثریت نسبی معاهده را تائید نمود. (برای شرح مزید دیده شود: صفحه 210 تا 212 کتاب مذکور)

حین بحث موضوع معاهده در مجلس عمومی ولسی جرگه عبدالغفار فراهی وکیل بالابلوک فراه نوبت سخنرانی گرفت و گفت: «وکلائی محترم! امروز ولسی جرگه بریک موضوع مهم بحث می نماید که فیصله همچو موضوعات از صلاحیت لویه جرگه افغانستان میباشد، ولی من به حیث یک وکیل جهت توضیح موقف خود در مورد معاهده آب از رود هلمند که در این مجلس عمومی مطرح است، باید نظر خود را ابراز دارم.» او بعد از یک مقدمه کوتاه، متنی مبسوطی را به زبان دری قرائت کرد که حاوی پنج فقره بود و دلایلی را که از نظر تخنیکی و تاریخی در آن متن گزارش یافته بود، ارائه نمود. این گزارش از طرف اتحادیه محصلین افغانی در هند راجع به خلاهای معاهده آب هلمند نوشته شده و برای فراهی ارسال گردیده بود. او در پایان قرائت این گزارش تحقیقی گفت: «من این معاهده را به ضرر مردم افغانستان میدانم و آنرا رد میکنم.» (متن گزارش ارسالی از هند دیده شود در صفحه 213 تا 216 کتاب؛ همچنان مختصر آنرا قبلاً ضمن طرح سؤال سوم: دلایل و انگیزه ها در راه اندازی مظاهرات و مخالفت ها با امضای معاهده آب دریای هلمند مورد بحث قرار دادیم.)

در ارتباط با سخنان وکیل فراهی باید خاطر نشان ساخت که قانون اساسی سال 1343 افغانستان در ماده 64 بند دوم تصریح میکند که: «تصدیق معاهدات بین الدول، فرستادن قطعات اردوی افغانستان به خارج، اعطای امتیازات دارای اهمیت در اقتصاد ملی بشمول انحصار اجازه نشر پول و اخذ قرضه از صلاحیت شوری میباشد.» برطبق این ماده تصدیق معاهدات بین الدول که معاهده آب هلمند نیز در آن ردیف قرار دارد، از وظیفه شورای ملی افغانستان است و لزومی به رویت دادن آن به لویه جرگه قانوناً دیده نمیشود و از طرف دیگر چون آب دریا یک ماده قابل تجدید تولید همه ساله است و در حالت نورمال و سالهای سیلابی که سهمیه آن در معاهده درج گردیده است، کمبود آب احساس نمیشود، لذا تعیین حقایق برای ایران و تثبیت مقدار آن به روی قوانین بین المللی و نیز با در نظر داشت

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

عرف تاریخی آن یک موضوع مهم بود و طوریکه در سؤال قبلی اشاره شد که اگر این حقابه در آنوقت تعیین نمیشد، اکنون ما مجبور بودیم مقدار بیشتر آب را از دریای هلمند به ایران واگذار شویم. لذا مرور زمان اکنون بر اهمیت تثبیت حقابه در آنوقت، مهر تأیید می گذارد و آنچه را موسی شفیق گفته بود که «بگذارید تاریخ بر من قضاوت کند» تحقق می پذیرد و حقانیت اقدامات او را در این زمینه گذشت زمان ثابت می سازد.

علاوتاً جای تعجب است که اتحادیه محصلین افغانی به روی کدام انگیزه به تهیه گزارش تخنیکی مبنی بر نشان دادن خلاءهای معاهده دست یازیده و آنرا عنوانی یک وکیل ولسی جرگه ارسال داشته بود. ناگفته پيدا است که حکومت هند، بخصوص جناح ها چپی آن کشور در آنوقت با حمایت از نظر اتحاد شوروی و به نفع موقف آن کشور در امور افغانستان غیرمستقیم دست بکار بودند. کی میداند که گزارش ارسالی محصلین افغانی در هند بوسیله شخصیت های مسلکی هند که آرزوی نزدیکی افغانستان را با دو کشور همسایه، خاصاً با پاکستان که شامل اجندای کاری شفیق بود، نداشتند و بدینوسیله کوشیدند تا با ارسال همچو گزارش به تصویب معاهده صدمه برسانند و روحیه وکلاء را بر علیه آن تقویه نمایند. (والله اعلم)

از جمله مخالفان معاهده یکی هم محمد هاشم میوندوال بود و یک قسمت از بیانیه موصوف را فراهی در کتاب خود درج کرده است که بتاريخ 13 مارچ 1973 در پارک زرنگار به مخالفت با امضای معاهده آب دریای هلمند ایراد کرده بود. در اینجا متن مندرجه را از آن کتاب عیناً اقتباس میدارم: «... معاهده منحوس و مردود 22 حوت [اشاره به معاهده اب هلمند است که بتاريخ مذکور بین صدراعظم افغانستان و ایران در سال 1351 در کابل به امضاء رسیده بود - کاظم] هم از نظر سیاسی و هم از نظر حقوقی در موقعی امضاء میشود و به شکلی امضاء میشود که به هیچ صورت پایه اعتبار سیاسی و قانونی و ملی ندارد. از نظر سیاسی به خاطری که یک حکومت رو به زوال که به حکم قانون اساسی یک چند ماهی از عمر آن باقی نمانده است [مقصد میوندوال در اینجا ختم دوره تقنینی سیزدهم شورا بود که با آمدن دوره دیگر حکومت باید استعفی دهد و مجدداً صدراعظم مؤظف از ولسی جرگه کسب رأی اعتماد نماید - کاظم] و همچنان یک کابینه که حتی خودش نصاب ندارد [نصاب کابینه؟ شاید مقصد از ولسی جرگه باشد! - کاظم]، نمیتواند در یک موضوع ملی متعلق به مردم افغانستان که حداقل باید به سویه یک لویه جرگه درباره آن فیصله بعمل می آمد، تصمیم بگیرند و تصمیم نهائی اتخاذ کنند... ما همچنان می بینیم که این معامله گری در فضای انجام می یابد که مکتوم، مدفون و از اذهان پوشیده است و حتی حکومت اعتراف میکند که درین باره اسراری موجود است که آنرا نمیتواند با اطلاع مردم افغانستان برساند. ماحتی نمیتوانستیم از متن این معاهده آگاه شویم، اگر این معاهده را اولاً خود منابع ایرانی به جراید و مطبوعات به نشر نمی سپردند و این معامله در عقب مردم افغانستان و بدون اطلاع مردم افغانستان و بدون صلاحیت و پشتیبانی از مردم افغانستان انجام شده است و خواهد شد، ولی ملت افغانستان نخواهد گذاشت که این معامله قاطعیت پیدا کند... بما میگویند که ما یک معضله صدساله را خاتمه داده ایم. آنها میگویند که دولت ایران پیشنهاد ما را قبول کرد. پس بیائید ببینیم که با این معاهده آیا آنها یک مسأله را که موجود نه بود، خاتمه داده اند و یا هزاران مسایلی را تازه به وجود آورده اند؟ آیا آنها یک دعوی دروغین را خاتمه داده اند و یا با ایران یک دعوی دایمی را پی ریزی کرده اند؟ آیا آنها اختلافات را از بین برده اند و یا تازه برای اختلافات میانجی [میانگیر] شده اند؟ آیا آنها بررسی اختلافات صدساله را که موجود نبود، برای آنکه هیرمند دریای افغانستان است و کسی با ما درباره آن حق اعتراض ندارد، از بین برده اند و یا اینکه راه را برای این اختلافات باز کرده اند؟... شما دریایی را که از افغانستان

است و حقی را که از افغانستان است و برمال مردم افغانستان چی حق دارید که آنرا به دیگران بخشش کنید و آنرا حسن نیت نام بگذارید [این انتقاد متوجه پادشاه افغانستان است و مقصد همان 4 متر مکعب فی ثانی آب اضافی است که پادشاه افغانستان آنرا به نام حسن نیت بر 22 مترمکعب فی ثانیه علاوه نمود - کاظم] آخر این شامپوی فرانسوی یا روغن بناسپتی نیست و یا برنج دیره دونی نیست که آنرا به همسایه خود بخشش بدهیم...» (برگرفته از کتاب فراهی... صفحه 217 و 218)

در بیانیه فوق مرحوم میوندوال چند نکته قابل تبصره است:

- یکی اینکه حکومت از نظر قانونی تا زمانیکه انتخابات دوره بعدی شورا تکمیل نگردیده و شورای جدید بکار آغاز نکرده باشد، همچنان پابرجا و از صلاحیت های قانونی خود برخوردار باقی میماند، بخصوص که هنوز دوره جاری شورا به پایان نرسیده باشد، حالت عادی شمرده میشود. لذا حکومت و شورا در این حالت دارای اعتبار سیاسی و قانونی لازم در جهت اجرای امور محوله برطبق قانون اساسی میباشد.

- دیگر اینکه میوندوال در بیانیه خود از نقش مردم در این تصمیم چندبار سخن گفته، درحالیکه ماده چهل و یکم قانون اساسی آنوقت تصریح میکند که: «شورای افغانستان مظهر اراده مردم آنست و از قاطبه ملت نمایندگی میکند. مردم افغانستان به توسط شوری درحیات سیاسی مملکت سهم میگیرند.» سخن از نقش مردم در اینجا بیشتر از آنکه وجه حقوقی داشته باشد، وجه سیاسی و حتی احساساتی را به نمایش میگذارد که هدف آن تحریک روحیه عامه است تا یک اصل حقوقی.

- در مورد پیشنهاد «حسن نیت» پادشاه افغانستان و ذکر برنج "دیره دون" باید علاوه کرد که برطبق قانون اساسی فصل پادشاه، بخصوص ماده نهم و صلاحیت های پادشاه مندرج 17 بند آن ماده، ازدیاد 4 مترمکعب فی ثانیه آب اضافی بنام "حسن نیت و نیز آخرین اقدام" بسیار کمتر از سائر صلاحیت های فوق العاده پادشاه بوده است که به حیث «ممثل حاکمیت ملی افغانستان» آن مقدار آب را بر سهمیه مورد بحث علاوه نماید. اینکه ارادت میوندوال به شخص پادشاه بعد از استعفی تغییر کرد و مسیر مخالف را به خود گرفت، سؤالیست جداگانه که در این بحث نمی گنجد.

- یقین دارم که اگر میوندوال اکنون حیات می داشتند و جریان مرور زمان را می دیدند، خود به سؤالیهای مطروحه خود جواب می گفتند که اگر در آنوقت تثبیت حقابه صورت نمیگرفت و موضوع به جریانات بعدی محول می شد، افغانستان چه سندی در دست میداشت که اکنون در ازای ادعاهای ایران مبنی بر مطالبه مقدار بیشتر آب از دریای هلمند دست آویز حق خود میکرد؟ خوشبختانه در بند سوم ماده پنجم معاهده این محدودیت ذکر گردیده است که: «ایران هیچگونه ادعایی برآب هلمند(هیرمند) بیشتر از مقدیری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد، حتی اگر مقادیر آبیکه بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.»

کتاب دیگری که مؤلف آن از مخالفت خود با معاهده آب هلمند سخن میگوید، همانا کتاب "افغانستان در قرن بیست، موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون درین کشور" است که داکتر محمد حیدر سابق استاد پوهنهی حقوق و علوم سیاسی و بعداً رئیس پوهنتون کابل در 436 صفحه نوشته و در آگست 2014 در جنوب کالیفورنیا به چاپ رسیده است. موصوف که در سالهای اخیر دهه دموکراسی عضو فعال "اتحادیه استادان" پوهنتون کابل بود و در فعالیت های سیاسی آن اتحادیه و نیز در جوار آن با "اتحادیه محصلان" آنجا همکاری داشت، ضمن گزارش فعالیت های آن اتحادیه ها و معرفی

اعضای آن چنین می نویسد: «یکبار بریک مسئله مهم ملی دیگر نیز این اتحادیه صف آرائی نموده بود که عبارت بود از قضیه تقسیم اب هلمند بین ایران و افغانستان. درین قضیه نویسنده [داکتر محمد حیدر] معتقد بودم و هنوز هستم که حکومت ایران در تحریر این قرارداد نقاط نظرش را بر افغانستان تحمیل کرده بود.» (صفحه 272 کتاب)

همچنان او در صفحات بعدی می افزاید: «بر علاوه آنکه شوروی امضای معاهده را برخلاف پلانهای آینده اش تلقی میکرد، احزاب طرفدار مسکو بخصوص جناح پرچم از نزدیکی افغانستان با ایران در هراس بود و ممانعت خلق میکرد، جمعی از عناصر ملی هم طرفدار این نوع کنار آمدن ها با ایران نبودند، به شمول نویسنده [داکتر محمد حیدر]، زیرا بعضی مواد آن واضحاً در تضاد با حاکمیت ملی افغانستان بود. به گمانم در تهیه مواد این قرارداد عناصری که تمایل ایران گزائی داشتند، شاه و موسی شفیق را زیر تأثیر گرفته و تشویق کرده باشند فی الجمله فرهنگ [میرمحمد صدیق]... درجایا کردن کارمندان ایرانی در خاک افغانستان هیچ ضرورت نبود... محمد موسی شفیق سیاست غرب گزائی داشت...» (صفحات 277 و 278)

آنچه در این کتاب جالب است، نحوه ای بحث مؤلف در معرفی چهره های فعال "اتحادیه استادان" پوهنتون کابل است که با ذکر نامهای شان میتوان به ماهیت افکار سیاسی بیشتر آنها پی برد که اکثر به جریان مسمی به "شعله جاوید" مربوط بودند. همین ها بودند، به شمول داکتر حیدر، پوهاند فضل ربی پژواک، داکتر سیدهاشم صاعد و دیگران که مظاهرات ضد معاهده آب دریای هلمند را از صحن پوهنتون تا شهر با شعار ها ی مختلف رهنمائی میکردند که در آن اعضاء و هیئت رهبری اتحادیه محصلان نیز سهیم و شریک بودند. (برای شرح مزید به کتاب مذکور مراجعه شود: صفحه 268 تا 275)

(ادامه دارد)